

# ترکمن و صحرا

عکاس : مریم زندی



# ترکمن و صحرا

عکاس: مریم زندی



تهران - ۱۳۶۱



مریم زندی

ترکمن و صحرا

چاپ اول: آبان ۱۳۶۱

چاپ: چاپخانه فاروس ایران

تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

همه حقوق برای عکاس محفوظ است.

مرکز توزیع: انتشارات آموزش

خیابان انقلاب، خیابان فروردین، تلفن: ۶۶۳۴۷۰



در گذشته های دور اسلام پذیرفته، با قدرتی شگفتی انگیز برای کار کردن و از نو ساختن، و با شهامت و شرف و غیرت...

## ۲

با به خاطر داشت این مهم که مظلومیت، خاص صحرایبان نیست، و مردم قصبات و بلاد سراسر ایران، همیشه از ستم سلاطین و حکام بدکاره به جان بوده اند، در باب رنج هایی که به ویژه، ترکمانان، در طول تاریخ کشیده اند و زخم های عمیقی که از شهان و شهزادگان و اجانب و اقارب خورده اند، اینجا، جای بحث نیست؛ اما این قدر می توان گفت که هرگز، آب خوش از گلی مردم عادی صحرا فرو نرفته است؛ و باشد که برود.

اندوه تاریخی ترکمن را، اما، می شود در اشعار شاعر ملی بزرگ دو سده پیش ترکمن ها - مختوم قلی - یافت، که چه سوگوارانه و فریاد بر آورده سخن می گوید:

«بودردا، بودردا...»

این درد، این درد، چه خنجری به قلبم می زند...

## ۳

مریم زندی، مصبور صحرا در این کتاب، زمانی از اهالی حوالی دشت ترکمن بوده است، و از عنفوان شباب، شیفته ی مردم این صحرا و مجذوب منش و روش های زندگی ایشان، و دلیل در این زمینه فراوان است.

مریم زندی، پایان نامه ی تحصیلی خود را در رشته ی حقوق سیاسی، تحت عنوان «ترکمن صحرا و ترکمانان» نوشت، که هنوز هم این کتاب به چاپ نرسیده، یکی از معدود مراجع جمع و جور مربوط به ترکمانان ایران است.

او، در «گروه ایران پژوه» به تهیه ی مجموعه ی بزرگی از عکس ها و اسلایدهایی که نمایشگر آداب و رسوم و زندگی روزمره ی مردم صحراست همت گماشت، و نتیجه، گمان که بیش از دو هزار عکس و اسلاید باشد.

همین چندی پیش، در نمایشگاهی که در موزه یی در باره ی ترکمن های ایران برپا شد، عکس ها کلا از مریم زندی بود.

دل بستگی مریم به مردم صحرا، او را بر آن داشت تا نمایشگر عفاف و شهامت زن ترکمن در «صدای صحرا» باشد، و نیز، در «آتش، بدون دود».

او، سفرهای فراوانی به صحرا داشته است، و با صحرایبان

## چند کلمه یی در باب صحرای ترکمن، و این کتاب که حدیث مصور صحراست...

## ۱

صحرای ترکمن، سرزمینی است در جنوب شرقی و مشرق دریای مازندران، که بخش بزرگی از آن، ترکمنستان شوروی است و بخش دیگرش ترکمن صحرای ایران؛ و اشارات ما، عمدتاً، درباره ی همین بخش است.

درباره ی ساکنان این سرزمین، شنیده می شود که می گویند: ترکمن ها، اصالتاً ایرانی نیستند. از آن سوی کوه ها آمده اند، چندین قرن پیش، و جاجوش کرده اند و ماندگار شده اند؛ و این سخن، چنان به جسارت می گویند که انگار آریایی ها و اقوام و قبائل دیگر، هرگز از آن سوی کوه ها نیامده بودند، و هزاران سال پیش از آنکه «از آن سوی کوه ها» بیایند نیز همین جا، روی همین خاک، ساکن بوده اند!

اما حقیقت این است که این سرزمین - که ایران نامیده می شود - اگر بومیان و ساکنان اصیلی هم داشته بوده است، فریخته و آرام و نیرومند، با هجوم آریاها و به دست آریاها قتل عام شدند؛ و بی جهت نیست که اجداد «والا نژاد» ما، برای عبور از سرزمین مازندران، ناگزیر بوده اند که از «هفت خوان» بگذرند و ضمن گذشتن، بسوزند و بکشند و نابود کنند...

و برخی، چنان از «نیمه مغول» بودن ترکمن ها سخن می گویند که گویی مغولها، طی چند صد سال زیستن در قسمت های پهناوری از ایران، با هیچکس در نیامیختند و ترکیب نشدند و فرزندان تازه نژاد به بار نیاموردند؛ و آنچه ما هستیم، همان است که دست نخورده و خالص، نه با عرب آمیخته نه با مغول، بخشی از نژاد مهاجم آریاست... این نژاد گر ایران مضحك، با سخنانی از این دست، آنچه را که به وضوح اثبات می کنند - و کرده اند - فقط این است که نه معنای فرهنگ را در پویایی تاریخی اش می دانند، نه معنای ملت را در روند دگرگونی های دائمی اش، و نه به کل، تاریخ را.

اما، ترکمن ها، که به ظاهر، گروه های کوچکی از ایشان از مغولان بوده اند و الباقی از تیره های گوناگون ترکان، صدها سال و شاید هم بیش از هزار و پانصد سال باشد که ساکن این بخش از این خاک هستند - با فرهنگی ستر ریشه و استوار، با زبانی خویشاوند زبانه و گویشهای ترکی، با سنت هایی هنوز پویا و کارآمد، جملگی

آفتقدراخت وهمزبان هست که بازهم پذیرای اوباشند و رو از او پنهان نکنند...

بنا بر آنچه گفته آمد، اینک، حق اوست که گزارشگر ایشان باشد و نخستین مجموعه عکس‌هایش را در باب زندگی ایشان به‌نظم درآورد.

اما، از مسأله‌ی «ترکمن‌شناسی» که بگذریم، مریم زندی، عکاس به‌راستی مسلط و هنرمندی نیز هست.

اگر به‌برادری با او مه‌هور نبودم و پیشینه‌ی همکاری سالیان سال، بلیوی نداشتیم، سخن در ستایش هنر عکاسی او، ظرافت و تصاویر، ضباطی دلنشین لحظه‌ها، و زاویه‌ی دید ویژه و واقع-گرایانه‌اش، به‌کفایت می‌گفتم؛ اما اینک زبان بسته‌ام، که گفتن و ناروا شنیدن...

با این همه، بانقل این سخن از نویسنده‌ی «پایه‌های هنرشناسی علمی» که «هنر عکاسی، به‌یکی از اجزای لاینفک فرهنگ متبدیل شده است» ناگزیر به‌ذکر این نکته هستم که در وطن ما نیز، یکی از کسانی که نهایت تلاش خود را کرده است تا هنر عکاسی، به‌چنین جزء لاینفکی تبدیل شود، مریم زندی است...

نمایشگاه‌های او، بعد از پیروزی انقلاب، در زمینه‌هایی چون «گزارشی از انقلاب» (گروهی)، «زن در انقلاب» (انفرادی)، و «کودک، ایمان، رهایی» (گروهی) و مانند اینها، گواهی‌ست بر پابرجایی این عکاس، و اعتقادش به‌اینکه تاریخ را می‌توان به‌شکلی هنرمندانه، در تصاویر گویا، باز شناخت.

۴

و سرانجام، سخنی نیز درباره‌ی همین کتاب:

در این مجموعه، من، کم و کاستی‌های فراوان دیده‌ام، و نارسایی‌ها، و نیز پشت کردن‌هایی به‌برخی از واقعیات اساسی - به‌هر دلیل. و عکاس هم، خود، به‌این نقائص آگاه است و معترف. اما، در زمانها و شرایطی معین، برداشتن یک قدم کوتاه، امری بسیار جدی‌تر از ایستادن به‌امید برداشتن قدمی بسیار بلند است. تمایل به‌پرواز، گهگاه، یک رؤیاست، و شاید پشت کردنی دیگر گونه به‌واقعیت پاورچین رفتن.

اعتبار این مجموعه، شاید در همان نگاه‌های ناامیدی‌ناشناس کودکان ترکمنی باشد که گویی آینده را همچون خورشیدی در پس کوهک‌های دوردست صحرا می‌بینند...

و شاید در اینکه نشان می‌دهد که چگونه اسبهای اصیل ترکمنی،

جای خود را به‌موتورسیکلت‌های ساخت غرب و ژاپن آمریکایی می‌دهند، و خود، با چشمان غمزده‌ی آرام، به‌کنج اصطبل‌های مرگ رانده می‌شوند. آنکه زمانی اسب را عاشق بود، اینک، موتور را شیفته است.

و باز، می‌بینی که آن کلاه‌های زیبای قره گئل، جا به‌شاپوهای بدیهیتی می‌سپزند که اجانب بر سر ما گذاشته‌اند.

ومی‌بینی که پیرزنان و پیرمردان ترکمن، با مجموع یادهای اندوه بارشان، در سکوتی وسیع، چه سنگین و باوقار به‌تو نگاه می‌کنند.

و می‌بینی که گومیشان، هنوز نیز خط معماری دوران تسلط روس‌های تزاری را بر این منطقه به‌نمایش می‌گذارد، و آخرین یادگارهای «اوی‌ها» - یا چادرهای اصیل ترکمنی - را در کنار ساختمان‌های آجری بی‌قواره‌ی توسری خورده می‌بینی.

وقالیچه‌های سرخ‌ترکمنی، این مظاهر پایدار صحرا و صحرائی بودن، این محصول تلاش دائمی زنان وفادار و کاری‌ترکمن را برگرده‌ی مردانی که خم به‌ابرو نیاورده، به‌سنگ‌خارانیز سرسختی می‌آموزند...

می‌بینی که در مراسم یک عروسی کم‌وبیش سنتی، ماشین را به‌جای شتر آذین می‌بندند؛ و شترها، هنوز در صحرای سوزان بی‌آب، زنده‌اند؛ و آت‌اوغلان‌ها، همچون پاسداران سرسخت و خستگی‌ناپذیر سنت تاختن، هنوز می‌تازند...

زنان را در شهرها به‌دنبال کفش و کلاه می‌بینی، و در «اوبه‌ها»، پابره‌نه و نیرومند، نم‌دکوبان و قالیچه‌بافان...

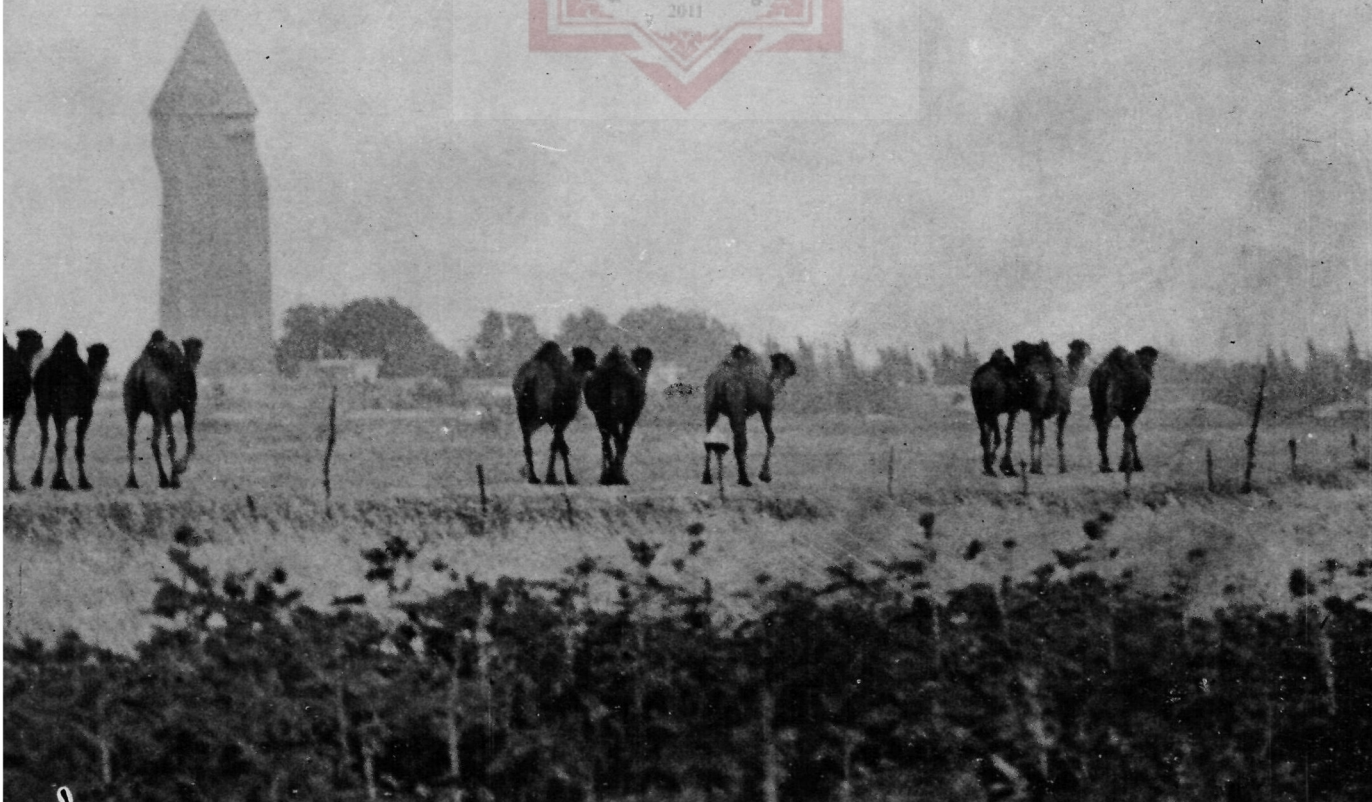
همه‌جا، قدم به‌قدم، لحظه به‌لحظه، دوگانگی آشکاری می‌بینی. لاجرم، تضادی هست که تو، باورق زدن این کتاب، دمام با آن مواجه می‌شوی، و باور می‌کنی که این تضاد، اساس حرکت است و اساس بودن و زنده بودن.

صحرا، در این کتاب کوچک، گرچه به‌چشم‌ایستاده می‌آید؛ اما چنان رودی‌ست پهناور، که آرام، در بستر خونین تاریخی خویش، به‌پیش می‌رود...

و سخن آخر اینکه، تنها تونیستی که به‌طور یک‌جانبه، به‌یاری این تصاویر به‌ترکمن‌ها نگاه می‌کنی؛ این، خود ترکمن‌ها هم هستند که از طریق این تصاویر، به‌تو چشم دوخته‌اند...

ن. ابراهیمی

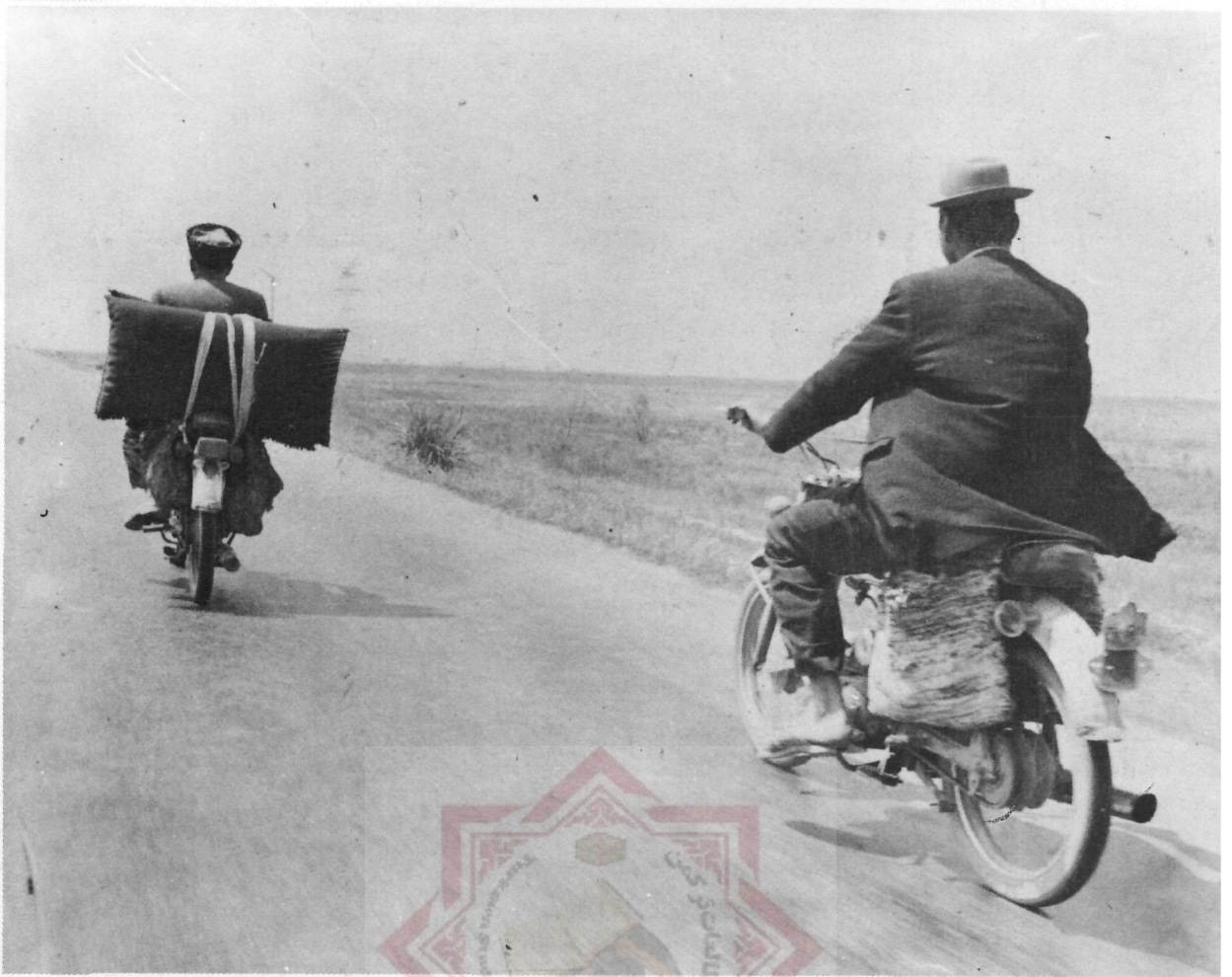
۱۳۶۱/۴/۱۰







2011

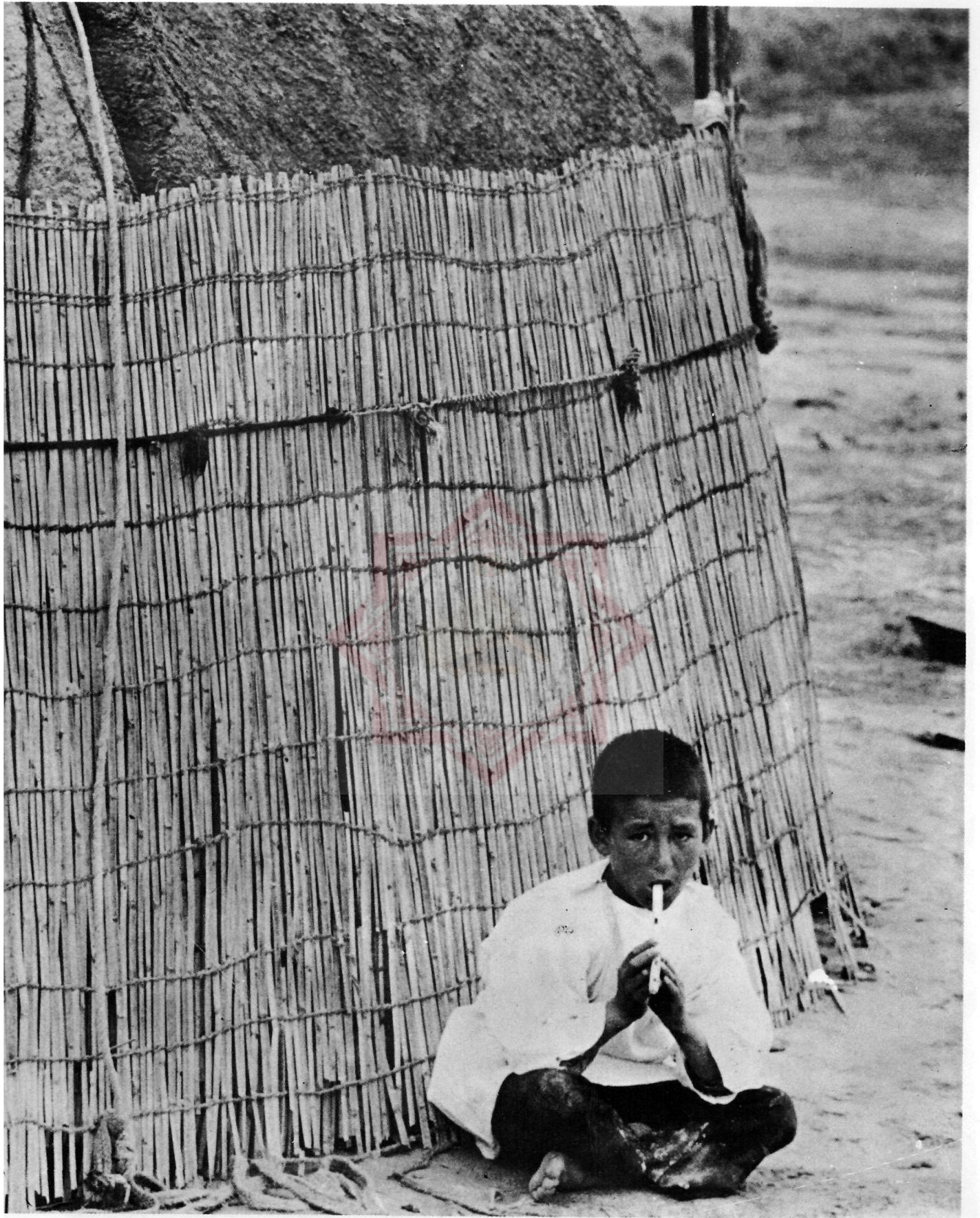


















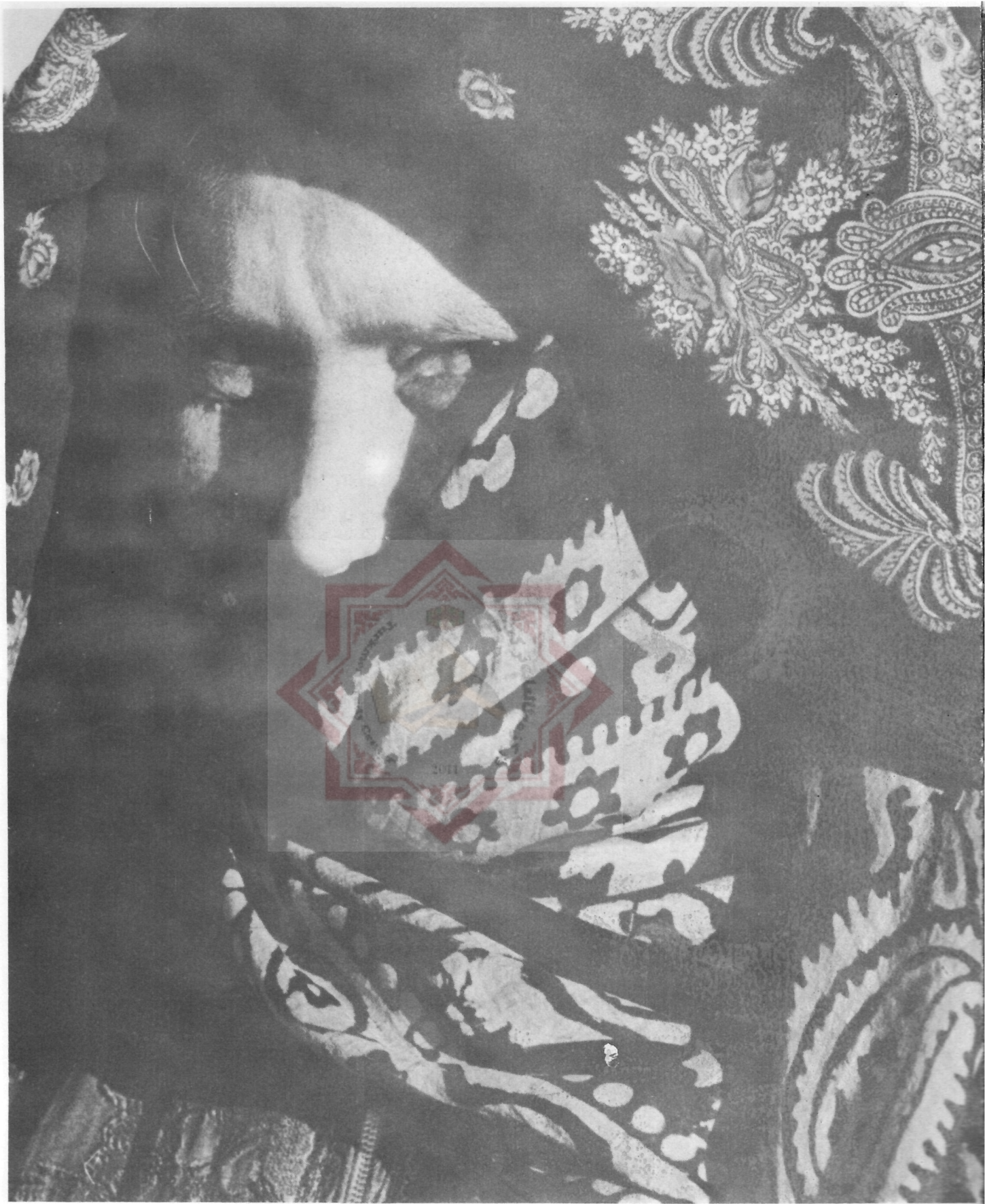




























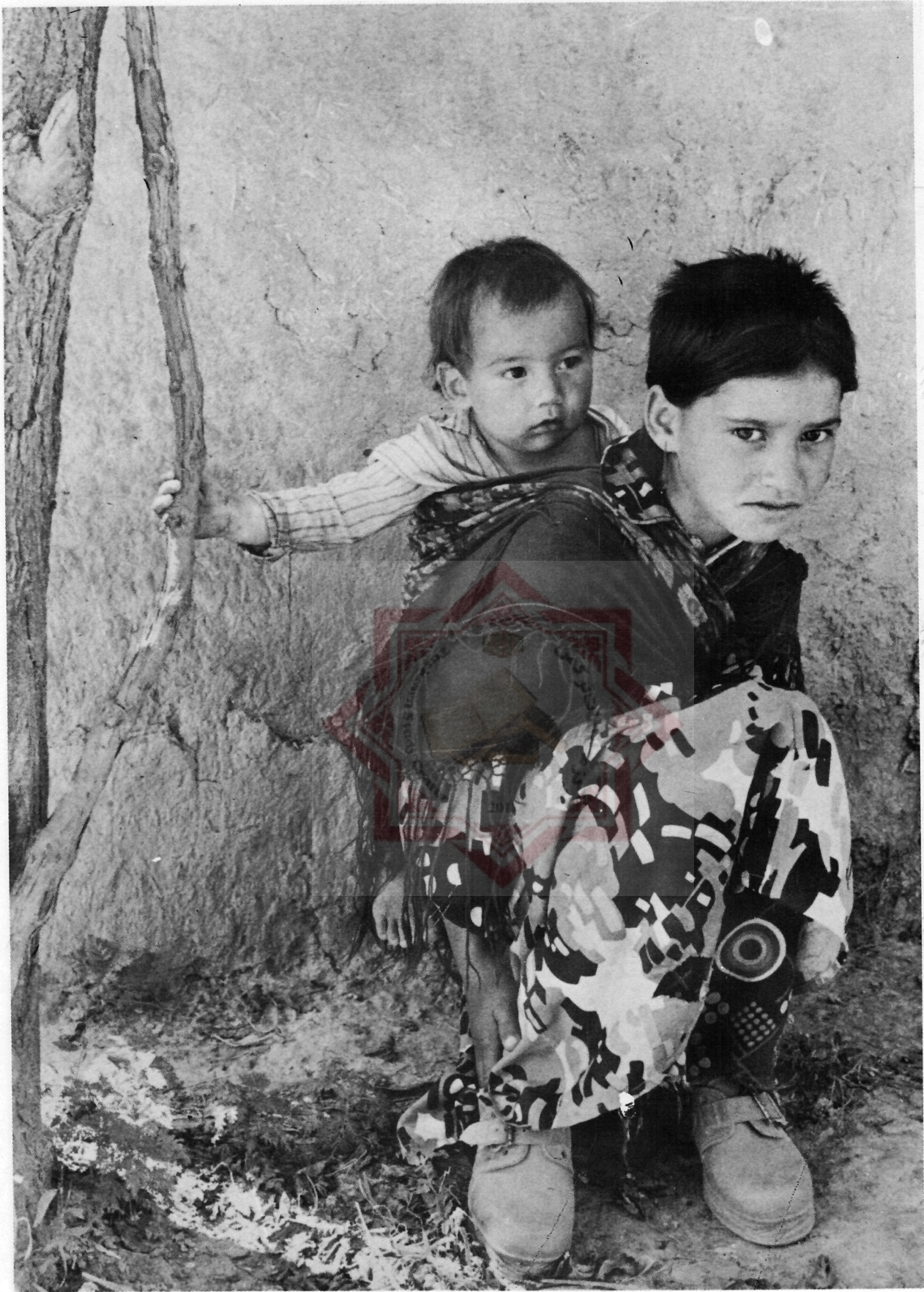




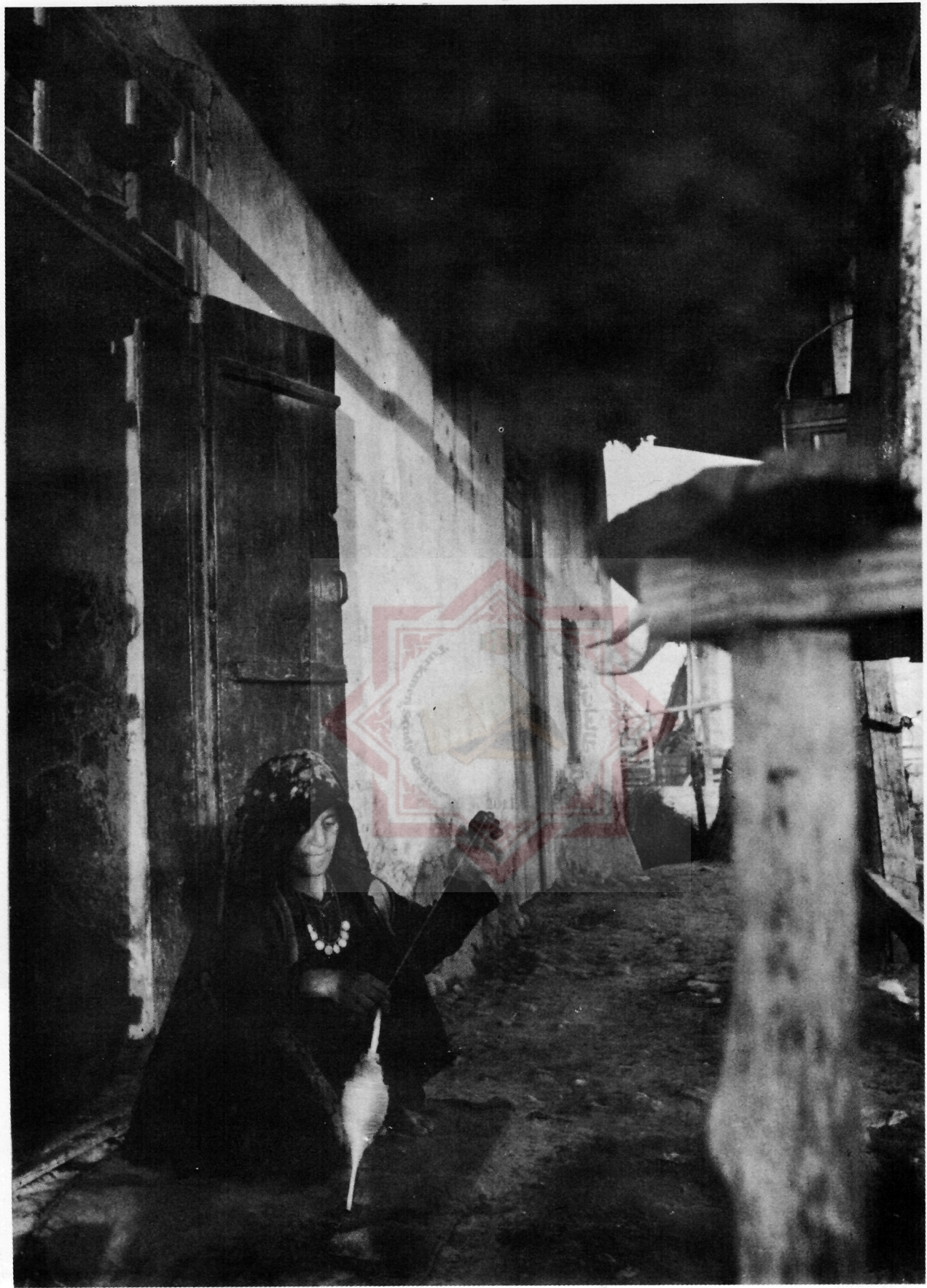














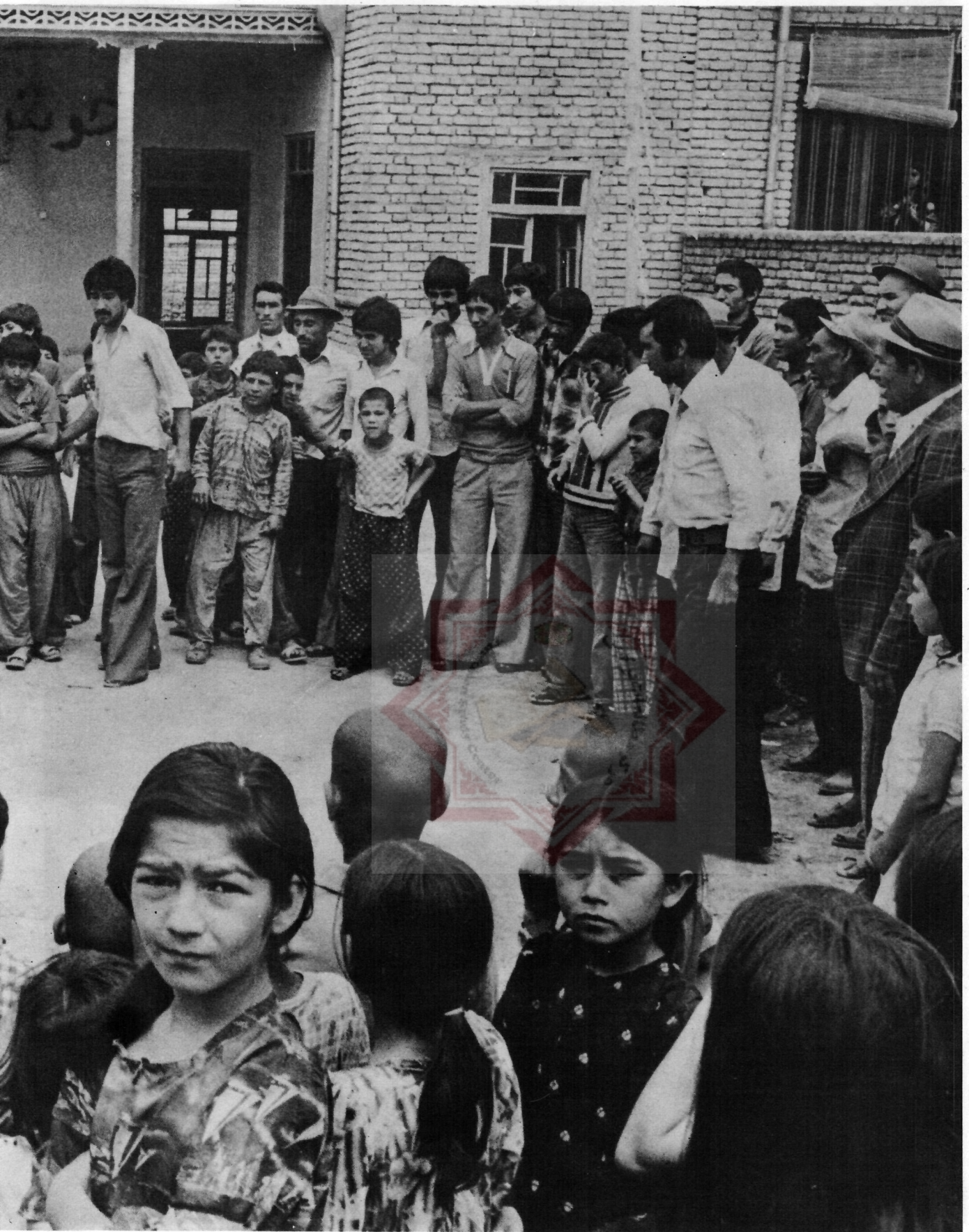










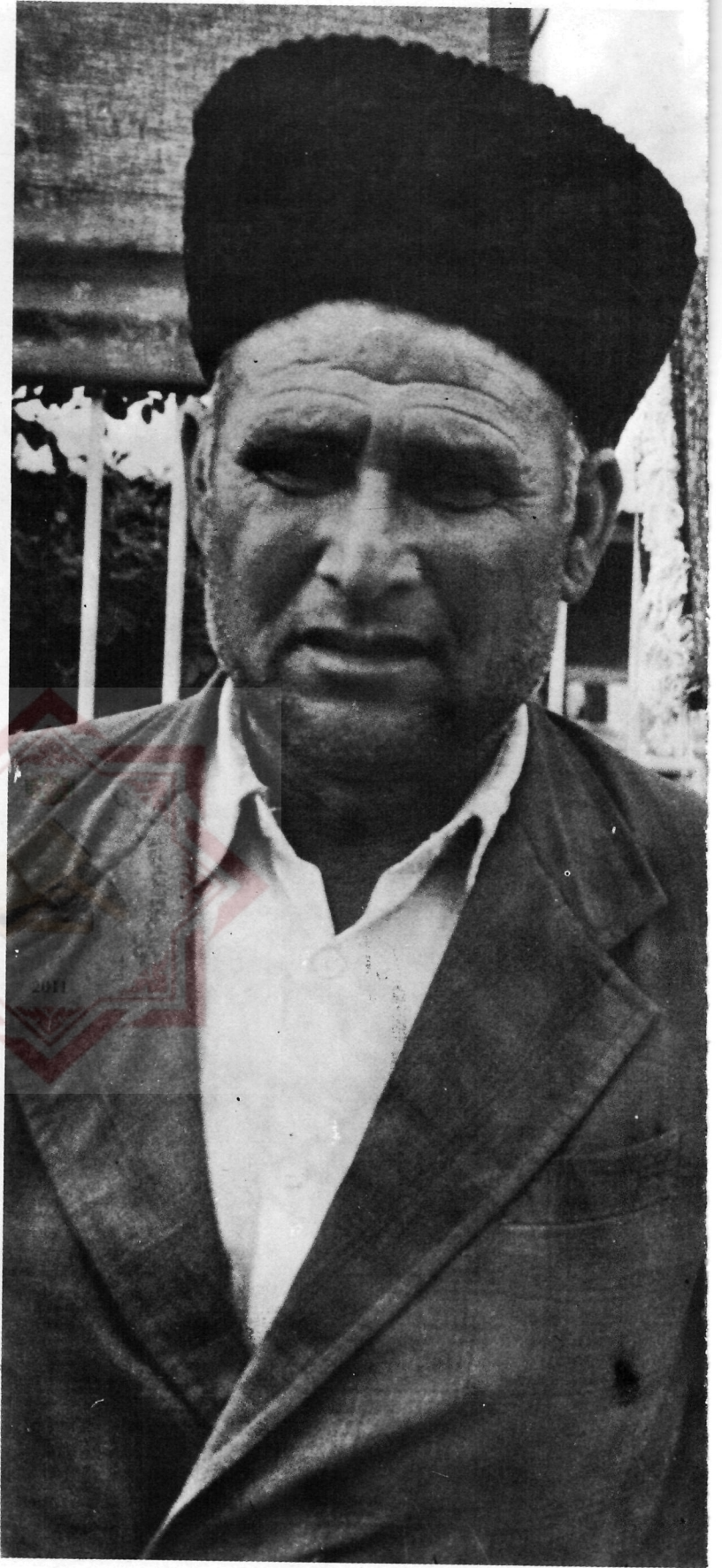














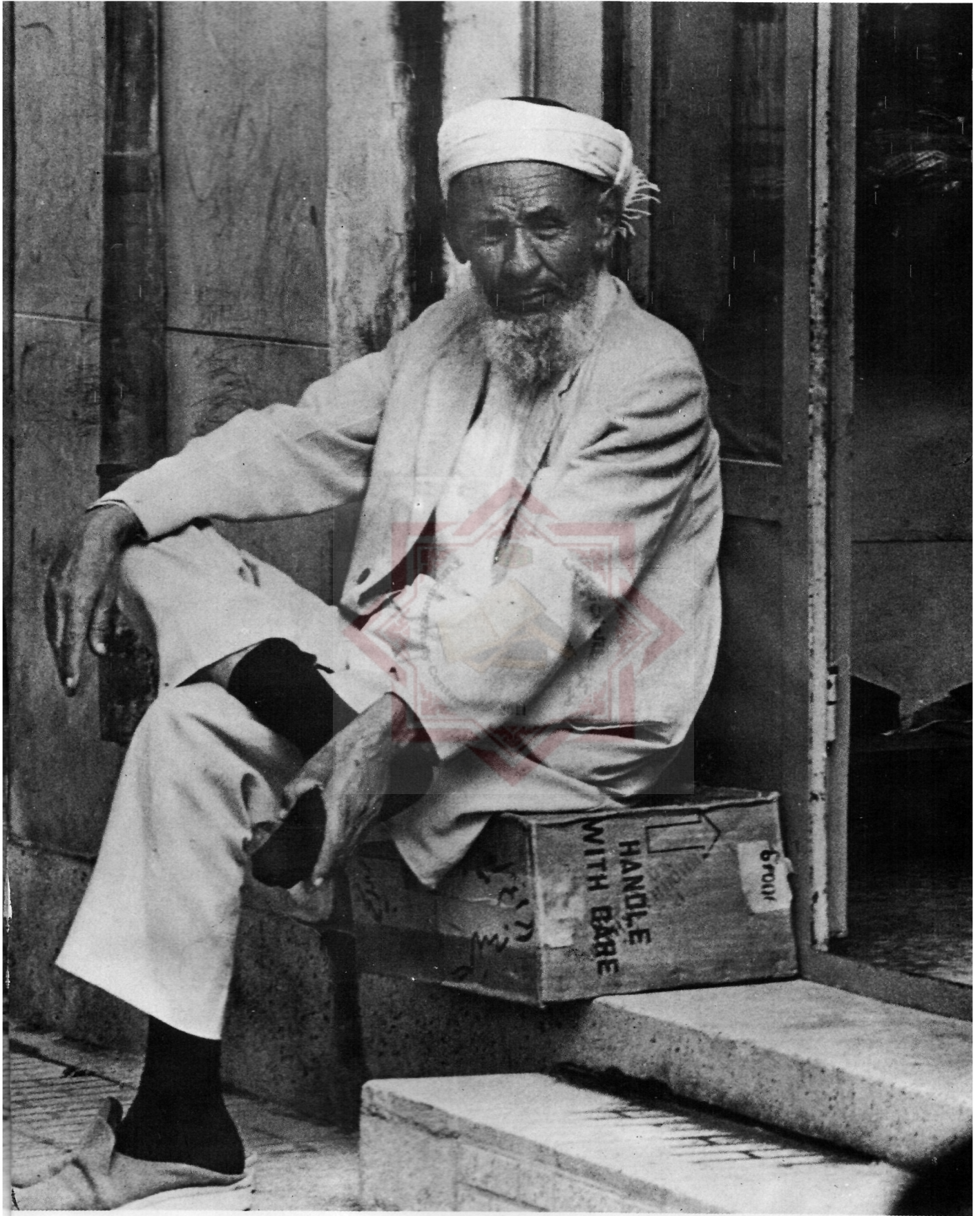
























محل و تاریخ عکس‌ها

روستای گرگز، خرداد ۱۳۵۷	صفحه ۳۹	گنبد، تیر ۱۳۵۱	صفحه ۶ و ۷
روستای گرگز، خرداد ۱۳۵۷	» ۴۰	قره‌چای، خرداد ۱۳۵۷	» ۸
» » » »	» ۴۱	آق‌قلا، اردیبهشت ۱۳۶۱	» ۹
» » » »	» ۴۲	روستای ایری بوغوز، خرداد ۱۳۵۷	» ۱۰
آرّخ بزرگک، اسفند ۱۳۵۰	» ۴۳	صحراء، تیر ۱۳۵۳	» ۱۰
گنبد، خرداد ۱۳۵۸	» ۴۴	روستای چپر قویمه، خرداد ۱۳۵۷	» ۱۱
گمیشان، آذر ۱۳۴۸	» ۴۵	روستای ایری بوغوز، خرداد ۱۳۵۷	» ۱۲
آق‌قلا، اردیبهشت ۱۳۶۱	» ۴۶	صحراء، خرداد ۱۳۵۳	» ۱۳
» » » »	» ۴۷	صحراء، مرداد ۱۳۵۳	» ۱۴ و ۱۵
» » » »	» ۴۸	صحراء، مرداد ۱۳۵۳	» ۱۶ و ۱۷
گمیشان، خرداد ۱۳۵۷	» ۴۹	صحراء، تیر ۱۳۵۳	» ۱۸
گنبد، خرداد ۱۳۵۷	» ۵۰ و ۵۱	روستای ایری بوغوز، خرداد ۱۳۵۷	» ۱۹
گنبد، خرداد ۱۳۵۷	» ۵۲	ایری بوغوز، تیر ۱۳۵۱	» ۲۰
آرّخ بزرگک، اسفند ۱۳۵۷	» ۵۳	صحراء، خرداد ۱۳۵۷	» ۲۱
آق‌قلا، اردیبهشت ۱۳۶۱	» ۵۴	صحراء، خرداد ۱۳۵۷	» ۲۲
» » » »	» ۵۵	صحراء، مرداد ۱۳۵۷	» ۲۳
گنبد، تیر ۱۳۵۷	» ۵۶	آرّخ بزرگک، ۱۳۵۰	» ۲۴ و ۲۵
آق‌قلا، اردیبهشت ۱۳۶۱	» ۵۷	روستای گرگز، خرداد ۱۳۵۷	» ۲۶
» » » »	» ۵۸	گمیشان، آذر ۱۳۴۸	» ۲۷
» » » »	» ۵۹	صحراء، مرداد ۱۳۵۴	» ۲۸
» » » »	» ۶۰	صحراء، تیر ۱۳۶۱	» ۲۹
» » » »	» ۶۱	حاج قوشان، خرداد ۱۳۵۷	» ۳۰
گنبد، تیر ۱۳۵۷	» ۶۲ و ۶۳	آرّخ بزرگک، اسفند ۱۳۵۰	» »
آق‌قلا، اردیبهشت ۱۳۶۱	» ۷۴	گمیشان، آذر ۱۳۴۸	» ۳۱
» » » »	» ۶۵	روستای گرگز، خرداد ۱۳۵۸	» ۳۲
گرگان، فروردین ۱۳۶۱	» ۶۶	گمیشان، آذر ۱۳۴۸	» ۳۳
آق‌قلا، اردیبهشت ۱۳۶۱	» ۶۷	گمیشان، تیر ۱۳۵۷	» ۳۴ و ۳۵
صحراء، تیر ۱۳۵۳	» ۶۸ و ۶۹	گمیشان، تیر ۱۳۵۷	» ۳۶
صحراء، تیر ۱۳۵۳	» ۷۰ و ۷۱	گمیشان، تیر ۱۳۵۷	» ۳۷
		گمیشان، آذر ۱۳۴۸	» ۳۸

# The Turkoman & the Plain

Photographer: Maryam Zandi

